



Examining the Duties of Governments in the Face of Humanitarian Rights Violations in the Light of the Responsibility to Protect

Ali Daneshmand¹, Mansour Farrokhi*², Yadollah Asgari³

1. PhD Student of Public International Law, Department of Law, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Human Sciences, University of Hormozgan, Hormozgan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor of Law Department, Imam Hossein University, Tehran, Iran; Visiting Professor at Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 37-49

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-8159-2356

TELL: +983366550076

Email: farrokhi.law@gmail.com

Article history:

Received: 06 Jan 2024

Revised: 28 Mar 2024

Accepted: 05 May 2024

Published online: 22 Sep 2024

Keywords:

Responsibility to Protect, Humanitarian Rights, Governments, Sovereignty, Ethnic Cleansing and Crimes against Humanity.

ABSTRACT

It is the responsibility to support the emerging doctrines, which is a place of debate and disagreement because it has changed the concept of non-intervention and humanitarian intervention. Accordingly, the purpose of this article is to examine the question of what are the duties of governments in the face of humanitarian rights violations in the light of the responsibility to protect? The method of this article is descriptive and analytical and it has investigated the mentioned question in a library form. The findings indicate that according to the aforementioned doctrine, every government has a responsibility to the international community regarding the treatment of its citizens and others. The emergence of the mentioned doctrine is the result of trying to solve the challenge between sovereignty and the preservation. From this point of view, countries have a responsibility to protect their citizens and other countries against genocide, war crimes, ethnic cleansing and crimes against humanity. Prevention, response and reconstruction are the most important their citizens and others. The responsibility to protect was developed in response to the failure of governments to protect their citizens against crimes against humanity, war crimes, genocide, ethnic cleansing, which are collectively defined as crimes of mass cruelty and the failure of the international community to prevent such atrocities. In this regard, collective action must be taken in a decisive and timely manner through the Security Council in accordance with the charter.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Daneshmand, A; Farrokhi, M & Asgari, Y (2024). "Examining the duties of Governments in the Face of Humanitarian Rights Violations in the Light of the Responsibility to Protect". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(3): 37-49.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

بررسی وظایف دولت‌ها در مواجهه با نقض حقوق بشردوستانه در پرتو مسؤولیت حمایت

علی دانشمند^۱، منصور فرخی^{۲*}، یداله عسگری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران.

۲. دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران؛ استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

مسؤولیت حمایت از دکتربین‌های نوظهور است که محل بحث و اختلاف نظر است، زیرا مفهوم عدم مداخله و مداخله بشردوستانه را دچار تغییر کرده است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که وظایف دولت‌ها در مواجهه با نقض حقوق بشردوستانه در پرتو مسؤولیت حمایت چیست؟ روش این مقاله توصیفی - تحلیلی است و به صورت کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که براساس دکتربین مذکور هر دولت در مقابل جامعه جهانی درخصوص رفتار با اتباع خود و دیگران مسؤولیت دارد. ظهور دکتربین مذکور ماحصل تلاش برای حل چالش میان حاکمیت و حفظ حقوق بشردوستانه است. از این منظر کشورها در قبال شهروندان خود و دیگر کشورها نسبت به نسل‌زدایی، جرایم جنگی، پاک‌سازی قومی و جرایم علیه بشریت مسؤولیت حمایت دارند. مسؤولیت حمایت در واکنش به شکست دولت‌ها برای حمایت از شهروندانشان در برابر جنایت علیه بشریت، جنگی جنایت نسل‌کشی، پاک‌سازی قومی که جمعاً جنایت بی‌رحمانی جمعی تعریف می‌شوند و نیز شکست جامعه بین‌الملل برای جلوگیری از این‌گونه قساوت‌ها توسعه یافت. پیشگیری، واکنش و بازسازی مهم‌ترین وظایف دولت‌ها در حمایت از شهروندان اتباع خود و دیگران است. در این خصوص اقدام جمعی باید به طرزی قاطع و به‌موقع از طریق شورای امنیت مطابق با منشور و فصل هفتم آن به صورت مورد به مورد و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای در زمان مقتضی انجام گیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۷-۴۹

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۲۳۵۶-۸۱۵۹-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۳۳۶۶۵۵۰۰۷۶

ایمیل: farrokhi.law@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

مسؤولیت حمایت، حقوق بشردوستانه، دولت‌ها، حاکمیت، پاک‌سازی قومی و جرایم علیه بشریت.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

دوران معاصر شاهد درگیری‌های خونینی در میان کشورها و گروه‌ها و قبایل بوده است که لزوم حمایت از شهروندان غیرنظامی را در برابر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، پاک سازی نژادی و جنایت جنگی را توجیه می‌کند. تا اواخر دهه ۹۰ هنجار غالب در جامعه بین‌المللی حاکمیت دولت بود. بعد از جنایات ارتكابی در جنگ جهانی دوم دکتترین مسؤولیت دولت‌ها مطرح شد تا براساس آن دولت‌ها پاسخگوی صدماتی باشند که به بیگانگان وارد می‌کردند، اما چنانچه دولتی موجب آزار و اذیت شهروندان خود می‌شد، پاسخگوی اعمال خود نبود. در سال ۱۹۹۹ کوفی عنان از جامعه جهانی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و دفاع از انسانیت مشترک درخواست کمک کرد که در پاسخ به این درخواست و احساس خلأ در وجود یک رویه علمی و کار آمد برای پاسخ به فجایع انسانی، دکتترین مسؤولیت حمایت در حقوق بین‌الملل شکل گرفت. کشورها به دلایل مختلفی مثل مباحث ایدئولوژیکی ناشی از ادیان، همواره درصورت بروز خشونت علیه مردمان سرزمین مجاور یا سرزمین خودشان، از طریق توسل به خودیاری، دست به اقداماتی همچون اقدامات نظامی می‌زدند تا اتباع خود یا سرزمین دیگر را نجات دهند. این امر به‌طور مشخص در قرن بیستم با عنوان مداخله بشردوستانه یاد شد و در قالب اقدامات یک‌جانبه یا سازمانی مانند ورود ناتو در کوزوو انجام می‌گرفت. «موضوع مداخلات بشردوستانه به قصد یاری و نجات مردم در دولت‌های ناقص حقوق بشر مطرح شد که با اصل حاکمیت، عدم مداخله و عدم توسل به زور مندرج در منشور، اساساً و به‌طور ذاتی در تضاد و تعارض بود. این استدلال که مداخله بشردوستانه تجاوز به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک کشور است، به یک نابه‌سامانی و عدم هماهنگی در اجرای این هنجار بین‌المللی به‌وجود آورد، به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ جامعه جهانی موفق به اتخاذ تصمیمات درست، منطقی و به‌موقع برای مداخله بشر دوستانه به‌جهت توقف و یا جلوگیری از نسل‌کشی و قساوت‌های جمعی نگردید» (ذاکریان، ۱۳۷۸: ۳۵-۲۱). «معضل مداخله بشردوستانه سازمان ملل را بر آن داشت که سازوکار جدیدی را برای خروج از این بن‌بست اتخاذ نماید. بنابراین دکتترین

مسؤولیت بین‌المللی حمایت بر این اساس که حق حاکمیت فقط یک امتیاز و حق کنترل بر مردم نیست، بلکه مسؤولیت در مقابل مردم است، شکل گرفت» (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳۳۷). این دکتترین، مداخله را به نفع جمعیتی فارغ از رنگ، نژاد و مذهب که دولتشان نمی‌خواهد یا توان حفاظت از آن‌ها را در برابر خشونت ندارد، مطرح کرد. «تصویب این سند توسط ۱۹۱ دولت گامی بزرگ برای تبدیل دکتترین مسؤولیت حمایت به یک هنجار حقوقی پذیرفته‌شده تلقی می‌شد که می‌توانست از تکرار فجایعی نظیر رواندا و سربرنیتسا در آینده جلوگیری کند» (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱۹-۲۸۷). سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود، این است که وظایف دولت‌ها در مواجهه با نقض حقوق بشردوستانه در پرتو مسؤولیت حمایت چیست؟ در راستای بررسی و پاسخ به سؤال مورد اشاره ابتدا رابطه حقوق بشردوستانه و مسؤولیت حمایت بررسی شده، سپس وظایف دولت‌ها در بستر مسؤولیت حمایت در قبال نقض حقوق بشردوستانه تبیین و تحلیل شده و در ادامه از چالش‌های اجرایی دکتترین مسؤولیت در زمینه نقض حقوق بشردوستانه بحث شده است.

۱- مسؤولیت حمایت و حقوق بشردوستانه

در این قسمت به بررسی مسؤولیت حمایت و حقوق بشردوستانه پرداخته می‌شود.

۱-۱- مسؤولیت حمایت

دکتترین مسؤولیت حمایت محصول فجایع انسانی ناشی از نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین انسان‌ها در دهه ۹۰ میلادی و همچنین اقدام‌هایی است که موجبات تهدید علیه صلح را فراهم آورده که این امر در قطعنامه‌های شورای امنیت منعکس است. براساس گزارش دبیر کل وقت سازمان ملل، درنهایت مسؤولیت حمایت به موجب بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه سران دولت‌ها در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید. مسؤولیت حمایت در برابر بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد موسوم به اصل منع مداخله، در برابر وقوع جنایات جنگی، جنایت علیه بشر، پاک‌سازی نژادی و ژنوسید و ضعف دولت‌ها در حمایت از حقوق اتباع یا مداخله در وقوع و استمرار نقض این حقوق،

توسط دولت‌ها یا هنگام قحطی در اثر بلایای طبیعی صورت گیرد. علاوه بر این، «اجرای مسؤولیت حمایت به مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مداخله نیاز دارد، در صورتی که مداخله بشردوستانه از چنین محدودیتی برخوردار نیست. هدف اولیه حقوق بین‌الملل بشردوستانه کاهش پیامدهای ناگوار و تلخ جنگ بود، اما هم‌زمان با توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل بر مبنای فردگرایی و حمایت بیشتر از افراد مفهوم آن در جهت احترام به شأن و منزلت و کرامت والای بشر در میان مخاصمه و حتی بعد از آن و نیز مجازات ناقضین قواعد بنیادین و اساسی حقوق بین‌المللی بشردوستانه گسترش یافت» (کنعانی و حسین‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۰). روشن است که در زمان مخاصمات مسلحانه خشونت علیه افراد زیاد می‌شود و حقوقشان به شدت نقض می‌گردد. بنابراین «احترام به شأن و منزلت افراد و حمایت از آن‌ها در چنین وضعیتی یک تعهد اولیه و اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و باید از سوی طرفین مخاصمه رعایت گردد. در واقع این حقوق، حقوقی حمایتی است، حمایت از افراد (چه نظامی و چه غیرنظامی) و کرامت آن‌ها در زمان مخاصمات مسلحانه. به یقین می‌توان گفت که واژه حمایت مرکز ثقل حقوق بین‌الملل بشردوستانه بوده و تمام قوانین و مقررات این حقوق بر اساس حمایت از افراد شکل گرفته و قاعدتاً ماهیت اصلی چنین حقوقی حمایت از افراد به‌طور عام می‌باشد و اصل حمایت پایه و اساس نظام بین‌الملل حقوق بشردوستانه را تشکیل می‌دهد» (سواری و حسین بلوچی، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۱۷۳). «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها به‌عنوان مبدع دکترین مسؤولیت حمایت در سپتامبر سال ۲۰۰۰، در کشور کانادا کار خود را آغاز کرد و تنها یک سال بعد در دسامبر سال ۲۰۰۱، گزارش نود صفحه‌ای خود را به‌همراه یک نسخه تکمیلی چهارصد صفحه‌ای تحت عنوان مسؤولیت حمایت منتشر کرد. این کمیسیون در گزارش خود در پی پیدا کردن راهی برای پاسخگویی و عکس‌العمل مناسب نسبت به فجایع بشری تئوری، مسؤولیت حمایت را جایگزین مفهوم مداخله بشردوستانه می‌کند. این اقدام توجه جامعه جهانی را از مسأله حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله به قربانیان اصلی مخاصمات، یعنی غیرنظامیان و حمایت از آنان جلب کرد»

قرار گرفت. موضوع اصلی نظریه «مسؤولیت حمایت»، سازش میان «مداخله بشردوستانه» و «حاکمیت دولت‌ها» بر پایه حقوق شهروندی است (زمامی و زمامیان، ۱۳۹۵: ۶۲۷). قصد طراحان نظریه مزبور این بود که راه حل جدید بر پایه سه نوع مسؤولیت مکمل شامل مسؤولیت «بیشگیری» «واکنش» و «بازسازی». به مجادله‌های حقوقی در مورد مداخله بشردوستانه پایان داده و میان اصل حاکمیت دولت‌ها و دغدغه جهانی امنیت و حقوق انسانی سازش برقرار کند، ولی در عمل تقابل ذاتی حاکمیت دولت و مسؤولیت حمایت در نظام دولت‌محور اجتناب‌ناپذیر است. طبق نظریه جدید، مسؤولیت محافظت از شهروندان در وهله اول با خود دولت‌هاست و اگر دولتی نخواهد یا نتواند به وظیفه‌اش عمل کند، برعهده سایر کشورها و جامع بین‌المللی است که در چهارچوب ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در نظام بین‌الملل در قبال نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در هر نقطه از جهان مداخله کنند و عهده‌دار امنیت انسانی گردند.

۱-۲- حقوق بشردوستانه و مسؤولیت حمایت

«حقوق بین‌الملل بشردوستانه شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است و شامل اصول قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که مسائل و مشکلات انسانی ناشی از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی را بررسی کرده و آن‌ها را حل و فصل می‌نماید، حق طرفین مخاصمه را در به کارگیری شیوه‌ها و روش‌های جنگی و نیز استفاده از ابزارآلات جنگی محدود نموده و عملیات جنگی را هدایت می‌کند و از افراد و اموالی که در معرض تأثیرات مخاصمات مسلحانه بوده و یا خواهند بود، حمایت می‌کند، نام‌های دیگر آن حقوق جنگ و یا حقوق مخاصمات مسلحانه است» (نیری و متولی، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۱۸۷). مداخله بشردوستانه در سند مسؤولیت حمایت مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. از این منظر، مداخله بشردوستانه بخشی کوچک از بینش وسیعی است که توسط مسؤولیت حمایت بیان شده است که دولت‌ها را ملزم به حافظت از افراد می‌کند. با این وجود، مداخله بشردوستانه موارد گسترده‌تری از نقض حقوق بشر را دربر می‌گیرد و همانند مسؤولیت حمایت محدود به چهار جرم نیست. مداخله بشردوستانه می‌تواند در موارد نقض حقوق بشر

تقاضای تأمین یک نظام بین‌المللی حقوق بشری را وضع می‌کند.

۲- وظایف حقوق بشردوستانه دولت‌ها از منظر مسؤولیت حمایت

مسؤولیت حمایتی دولت مختصراً عبارت است از مسؤولیت دولت برای حفاظت از مردم چه اتباع کشور و چه دیگران در برابر نسل‌کشی جنایات جنگی پاک‌سازی قومی یا تحریک موارد فوق. «مسؤولیت حمایت در واقع پذیرش تعهد و وظیفه حمایت از انسان‌ها در برابر چهار جرم نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و پاک‌سازی قومی است. این وظیفه در وهله اول برعهده کشور حاکم و در زمان ناتوانی یا عدم تمایل این کشور برعهده جامعه بین‌المللی خواهد بود که جامعه جهانی ایفای این مسؤولیت را که در قالب حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است» (Corten & Klein, 1992: 31-46).

بر طبق بند ۱ ماده ۲۴ منشور ملل متحد به‌عهده شورای امنیت واگذار کرده است، اما این شورا در اجرای مسؤولیت خود با موانع و مشکلاتی مانند اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها طبق بند ۷ ماده ۲ روبه‌رو می‌باشد که این اصل در اسناد بین‌المللی دیگر، از جمله مقاوله‌نامه ۱۹۹۳ مونته‌ویدئو، پروتکل الحاقی ۱۹۴۹ ژنو، منشور سازمان کشورهای آمریکایی ۱۹۴۸ و منشور سازمان وحدت آفریقا نیز آمده است، اما با افزایش گسترده تلفات انسانی و کشتار وسیع انسان‌ها دیگر جامعه جهانی نمی‌تواند در مقابله چنین فجایعی ساکت باشد. ظهور نظریه مسؤولیت حمایت به‌عنوان مجوزی برای دخالت در موارد نقض گسترده حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای این شورا در مقابل سوءاستفاده دولت‌ها از اصل عدم مداخله تلقی گردد. بان کی مون دبیر کل سازمان ملل در گزارشی در سال ۲۰۰۹ تحت عنوان «تحقق مسؤولیت حمایت» ضرورت توسعه یک استراتژی جامع سازمان ملل به منظور اجرای این مسؤولیت و جلوگیری از موارد سوءاستفاده از این مفهوم را متذکر می‌شود و ضمن تأکید بر اهمیت پیشگیری در این استراتژی و نهایتاً توسل به اقدامی منعطف و متناسب با شرایط خاص هر مورد در صورت عدم موفقیت اقدامات پیشگیرانه و طایف دولت را این‌گونه برشمرده است:

(Evans, 2015: 39-43). «مسؤولیت حمایت، پیشنهاد ارزیابی مسائل از نقطه نظر افرادی است که در جستجو و یا نیازمند حمایت هستند، به جای کسانی که خود ممکن است موضوع مداخله قرار گیرند» (ICISS, 2001: 29). گزارش، «مسؤولیت حمایت را براین دو اصل اساسی می‌داند: اول، حاکمیت یک دولت به‌معنای مسؤولیت آن دولت است و مسؤولیت اولیه حمایت از اتباع یک دولت در درجه اول برعهده همان دولت است؛ دوم، هنگامی که مردم یک کشور در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا کوتاهی دولت از آسیب‌های جدی رنج می‌برند و دولت نمی‌خواهد یا نمی‌تواند جلوی این آسیب‌ها را بگیرد یا آن‌ها را رفع کند، اصل عدم مداخله جای خود را به مسؤولیت حمایت بین‌المللی می‌دهد» (ICISS, 2001: 30). در مجموع در خصوص حقوق ارتباط بشردوستانه و مسؤولیت حمایت باید گفت که دوران معاصر شاهد درگیری‌های خونینی در میان کشورها و گروه‌ها و قبایل بوده است که لزوم حمایت از شهروندان غیرنظامی را در برابر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، پاک‌سازی نژادی و جنایت جنگی را توجیه می‌کند، اما در وهله اول با عنایت به بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد که حاکی از تساوی حاکمیت کلیه کشورها دارد و همچنین بند ۴ ماده ۲ که تهدید یا استفاده از زور را ممنوع می‌کند، ایده «حاکمیت به‌مثابه مسؤولیت» مطرح گردید. بر این اساس حاکمیت‌ها در قبال تابعان و جامعه بین‌الملل دارای تعهداتی هستند (جباری و قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۲۱۸) و در این راستا اگر دولتی به‌سبب عدم اراده یا عدم توان مقابله در برابر خشونت ناشی از نسل‌کشی، پاک‌سازی نژادی، جنایت علیه بشریت، نداشته باشد، جامعه بین‌الملل مسؤول است تا این مسؤولیت را انجام دهد، البته در حقوق بین‌الملل تعهدی برای هر دولت جهت عکس‌العمل نسبت به نقض حقوق اساسی بشر وجود دارد. این تعهد توسط یک سلسله منابع حقوقی به‌ویژه مقررات مربوط به حقوق بشر و مقرراتی که در منشور سازمان ملل متحد آمده، تقویت شده است. از آن جمله و به‌طور خاص ماده ۵۵ منشور است که طبق آن: «سازمان ملل متحد به رعایت جهانی مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کمک می‌نماید.» منبع دیگر اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌ویژه ماده ۲۸ آن می‌باشد که برای هر فرد، حق

۲-۱- مسؤولیت پیشگیری

قبل از هر چیز جامعه بین‌المللی مسؤولیت پیشگیری از بحران را دارد تا نیاز به اقدام قهر آمیز را رفع نماید. این مرحله شامل اقداماتی نظیر میانجی‌گری با استفاده پیشگیرانه از نیروهای حافظ صلح است. هنگامی که این تلاش‌ها با شکست مواجه شود و یک بحران انسانی جدی به وقوع بپیوندد یا بیم وقوع آن رود، جامعه بین‌المللی وظیفه واکنش پیدا می‌کند و در این حالت مداخله بشردوستانه تنها یکی از شقوق مسؤولیت واکنش است. جامعه بین‌المللی همچنین باید سایر ابزارهای مادون مداخله نظامی مانند ضمانت اجراهای دیپلماتیک اقتصادی و استفاده از تعقیب کیفری را قبل از مداخله نظامی مورد استفاده قرار دهد. افزون بر آن در مرحله بعد از درگیری مسؤولیت بازسازی مطرح می‌شود تا نشان دهد مداخله نظامی از شرایطی که برای مقابله با آن به وجود آمده، متفاوت است (کازرونی، ۱۳۹۳: ۸۱). «گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها، برای تحقق یک پیشگیری مؤثر، دستیابی به سه شرط را ضروری می‌داند. قبل از هر چیز باید از شکنندگی اوضاع و خطرات همراه با آن آگاهی وجود داشته باشد که اصطلاحاً به آن اعلام خطر گفته می‌شود؛ دوم، باید درک صحیحی از خط مشی اقداماتی که قادر به تغییر اوضاع هستند، وجود داشته باشد که کمیسیون نام آن را جعبه ابزار پیشگیرانه می‌گذارد. نهایتاً، همانند همیشه باید خواست و اراده به‌کارگیری این اقدامات وجود داشته باشد که از این موضوع با عنوان اراده سیاسی یاد می‌شود. اگر بخواهیم هر نوعی از پیشگیری مؤثر واقع شود، همه چیز با تشخیص وضعیت‌هایی شروع می‌شود که پتانسیل ایجاد زمینه برای بروز جنایات گسترده را دارند، اما مسأله‌ای که این تشخیص را دشوار می‌کند، تعدد وجود این وضعیت‌های هشداردهنده است، مانند نارضایتی‌های تاریخی و دشمنی، خشم ناشی از ضربات اجتماعی، فقر گسترده، حکومت‌های ناتوان، سطح پایین تحصیلات، جابه‌جایی‌های سریع سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، تصرف استعماری، جنگ و انقلاب که تنها یک فهرست از این موارد می‌باشد» (Gellately & Kiernan, 2003: 374-375).

۲-۲- مسؤولیت واکنش

«در صورت شکست و بی‌نتیجه‌بودن اقدامات پیشگیرانه، مسؤولیت واکنشی از سوی جامعه بین‌الملل جایگزین مسؤولیت پیشگیری می‌شود که دو رویکرد را شامل می‌شود: مرحله اول اقدامات غیرنظامی است که اقدامات سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی و فرهنگی را شامل می‌شود تا بدین‌گونه کشور یا گروه مزبور را مجبور به توقف خشونت نماید و در صورت عدم نتیجه‌دهی این اقدامات مرحله دوم که اقدامات نظامی را دربر می‌گیرد، آغاز می‌گردد. در واقع طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل در صورتی که اقدامات پیش‌بینی‌شده در ماده ۴۱ کافی نباشد یا ثابت شود که کافی نیست، می‌تواند شورای امنیت مبادرت به اتخاذ اقدامات نظامی کند» (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱۹-۲۸۷). «مسؤولیت واکنش به شرایطی که نیاز به حمایت از انسان‌ها را ایجاد می‌کند، هنگامی مطرح می‌شود که اقدامات پیشگیرانه با شکست مواجه می‌شود، درگیری‌ها آغاز می‌شود، وقوع جنایات فجیع انسانی محتمل می‌شود و دولت هدف نیز نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در اصلاح وضع موجود قدمی بردارد. در این هنگام جامعه جهانی گزینه‌ای جز واکنش پیش روی خود ندارد، چراکه غفلت و کوتاهی مساوی است با تکرار فجایعی که در رواندا و یوگسلاوی سابق و بسیاری از نقاط دیگر رخ داد، اما چه کسی مسؤول واکنش است؟ چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ چه زمانی باید واکنش نشان داده شود و این واکنش باید به چه صورتی اعمال شود؟ تمامی این‌ها سؤالاتی هستند که باید به دقت به آن‌ها پاسخ داده شود تا از هرگونه ابهام و یا احیاناً سوءاستفاده‌های احتمالی در این مرحله از مسؤولیت حمایت جلوگیری شود» (Evans, 2008: 105).

بان کی مون با عنایت به مفاد بند ۱۳۹ سند اجلاس سران ۲۰۰۵ به بهره‌گیری از تدابیر صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز در پاسخ به وضعیتی که مقامات دولتی به وضوح در حمایت از مردم خود ناکام باشند، اشاره کرده است. او در این زمینه به استفاده از سیستم «ماشه» معتقد نیست و تنها بر این باور است که آستانه پاسخ تحت ستون سوم از آستانه تلاش‌های پیشگیرانه و ظرفیت‌سازانه تحت ستون دوم بالاتر است. بان کی مون در این زمینه صریحاً بیان می‌دارد: «که بند ۱۳۹ سند

کمیسیون بر روی تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است» (ICISS, 2001: 29). «نکته مثبتی که در رابطه با مسأله تحریم‌ها در گزارش کمیسیون برجسته است، تأکید کمیسیون بر سازماندهی تحریم‌ها به‌نحوی است که زیانی متوجه افراد غیرهدف، مانند غیرنظامیان نشود؛ موضوعی که تحمیل‌کنندگان این تحریم‌ها در عمل اهمیت چندانی برای آن قائل نبوده و نیستند. در راستای به حداقل رساندن آسیب‌ها به شهروندان بی‌گناه و افزایش تأثیر این تحریم‌ها بر اهداف اصلی، کمیسیون پیشنهادهایی را در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سیاسی مطرح می‌کند. در حوزه نظامی، کمیسیون به تحریم تسلیحات و تجهیزات نظامی در زمان بروز محاصره به‌عنوان ابزار مهمی برای شورای امنیت و جامعه بین‌المللی اشاره می‌کند. پایان‌دادن به همکاری‌های نظامی و برنامه‌های آموزش نظامی، راهکاری دیگر برای متقاعدکردن دولت‌ها به رعایت هنجارهای بین‌المللی معرفی می‌شود» (Evans, 2008: 140).

«در حوزه اقتصادی، تحریم‌ها می‌تواند دارایی‌های خارجی کشور، جریان آشوبگر یا سازمان تروریستی و یا دارایی‌های شخصی رهبران خاصی را شامل شود. زمانی که افراد هدف این تحریم‌ها قرار می‌گیرند، این اقدامات حتی شامل خانواده و نزدیکان درجه یک او نیز می‌شود. ایجاد محدودیت بر درآمدهای حاصل از تولید موادی مانند نفت، الماس، چوب و مواد مخدر نیز مهم‌ترین نوع از تحریم‌های هدفمند عنوان می‌شود. همچنین محدودکردن دسترسی به سوخت و تحریم‌های هوایی نیز، راهکارهایی مؤثر در حوزه اقتصادی عنوان می‌شوند. در حوزه سیاسی و دیپلماتیک نیز پیشنهاد کمیسیون عبارت است از: ایجاد محدودیت برای نمایندگان دیپلماتیک مانند اخراج کارمندان یا محدودیت تردد و سفر برای سران کشورها، تعلیق عضویت و یا اخراج از ارگان‌های بین‌المللی که علاوه بر تخریب وجهه سیاسی، می‌تواند منجر به قطع همکاری‌های فنی و مالی شود و رد درخواست عضویت در هیأت‌ها» (ICISS, 2001: 30).

اجلاس سران نمایانگر این حقیقت است که هیچ استراتژی مسؤولیت حمایت بدون احتمال تدابیر جمعی، از جمله تحریم‌ها یا اقدام نظامی در موارد نهایی، کامل نخواهد بود» (قوام و روان‌بد، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۷۱).

«پیش‌تر در سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها سه عنصر، پیشگیری واکنش و بازسازی را به‌عنوان عناصر دکنترین مسؤولیت حمایت تعیین کرده بود، در بخش پیشگیری، جامعه جهانی و حاکمیت کشورها پس از کشف علل بروز فجایع ضدانسانی باید درصدد ارائه پیشنهادهاتی به‌منظور پیشگیری از این فجایع باشند، براساس نظر کمیسیون ابتدا مسؤولیت پیشگیری توسط حاکمیت و ارگان‌های ملی صورت می‌گیرد، در صورتی که حاکمیت نخواهد یا نتواند این مسؤولیت برعهده جامعه بین‌المللی گذاشته می‌شود» (کازرونی، ۱۳۹۳: ۸۲). «بحث‌برانگیزترین جزء مسؤولیت حمایت که نقدهای بسیاری بر آن وارد شده، بحث واکنش است، زیرا برخی ادعا می‌کنند که چهارچوب مسؤولیت حمایت مداخله‌گری را تشویق می‌کند و این امر مخالف بند ۷ ماده ۲ منشور است؛ در این مورد باید توجه داشت که اقدامات نظامی طبق ماده ۴۲ منشور سازمان ملل می‌بایست به‌عنوان آخرین حربه و به‌صورت استثنایی و هنگامی که بیم آن رود که نظم و صلح جهانی در معرض خطر قرار گیرند، به‌کار گرفته شوند» (جباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

۲-۲-۱- اقدامات غیرنظامی

کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها «در گزارش خود در این مرحله اولویت را به اقدامات کمتر قهرآمیز می‌دهد و در باب اقدامات غیرنظامی، تمرکز بر روی تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است» (ICISS, 2001: 29). گزارش کمیسیون ابتدا عنوان می‌کند که: «اصل اولیه در مسؤولیت واکنش، اولویت اقدامات کمتر قهرآمیز، پیش از اعمال اقدامات با اجبار و مداخله بیشتر است. قبل از هرگونه واکنش، اوضاع باید به میزان قانع‌کننده‌ای سخت و بحرانی شده باشد که البته برای اقدامات غیرنظامی، مرزهای واکنش نسبت به اقدامات نظامی می‌تواند عقب‌تر در نظر گرفته شود، لذا صرف شکست اقدامات پیشگیرانه به‌معنای نیاز به اقدام نظامی نیست. در بخش اقدامات غیرنظامی نیز تمرکز

۲-۲-۲- مداخله نظامی

«مسأله مداخله نظامی همواره یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات حقوق بین‌الملل بوده، لذا کاملاً طبیعی است که حجم زیادی از مباحثات صورت‌گرفته در حوزه مسؤولیت حمایت، به شدیدترین واکنش از مجموعه واکنش‌های پیشنهادی این دکترین، یعنی اقدام نظامی اختصاص یافته باشد. لازم به یادآوری مجدد است که اقدام نظامی در دکترین «مسؤولیت حمایت»، متفاوت از چیزی است که با عنوان مداخله بشردوستانه از آن یاد می‌شود. حوزه مداخله نظامی در این دکترین کاملاً محدود به مواد بسیار حاد و بحرانی شده است که تنها بعد از شکست سایر مراحل حمایتی و تحت شرایطی خاص قابل اعمال است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۲۵). کمیسیون در حوزه نظامی، تحریم ابزارها و سلاح‌ها و قطعات نظامی و همچنین عدم همکاری و آموزش نظامی را اشاره می‌کند و در زمینه اقتصادی، تحریم‌های مالی علیه کشور و یا گروه و سازمان‌های ناقض حقوق بشر را ذکر می‌کند. همچنین ایجاد محدودیت برای منابع درآمدی مانند فروش نفت و جواهرات و چوب و ...، البته باید توجه کرد که این تحریم‌ها باید هدفمند باشد و به افراد غیرنظامی صدمه وارد نکند. در حوزه اقتصادی محدودیت‌های پروازی به داخل و خارج را نیز باید اشاره کرد که علیه کشور ناقض، اعمال می‌گردد. درخصوص حوزه سیاسی و دیپلماتیک کمیسیون معتقد است که باید از طریق محدودیت دیپلماتیک مانند اخراج یا محدودیت تردد، یا تعلیق عضویت یا عدم پذیرش عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای، کشور یا گروه مزبور را مجبور به توقف خشونت‌ها و اقدامات ناقض حقوق و پیگیری از طریق دیوان کیفری بین‌المللی یا ایجاد منطقه پرواز ممنوع اگر با وجود انجام این اقدامات و حتی انجام اقداماتی مانند تعقیب بشر کرد (ICISS, 2001: 30) و ایجاد مناطق امن، همچنان جنایات و خشونت‌ها علیه افراد غیرنظامی و اتباع کشور مزبور ادامه داشته باشد، جامعه بین‌الملل به ناچار مرحله دوم مسؤولیت واکنشی، یعنی مرحله اقدام نظامی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. کمیسیون در بندهای ۴-۱۹ و ۴-۲۰ در جلد اول معیارهای مداخله نظامی را برشمرده است. «معیارهایی که به نظر کمیسیون، تحقق آن

ها مشروعیت مداخله نظامی را به همراه دارد، عبارتند از: وجود علل مشروع یا عادلانه، قصد و نیت صالح، اقدام به مداخله به عنوان آخرین راه حل موجود، ابزار متناسب و دورنمای معقول اقدام نظامی. معیارهایی نیز که در گزارش هیأت به آن‌ها اشاره شده است، با تفاوت‌های اندک تقریباً همان معیارهایی هستند که کمیسیون آن‌ها را ملاک مشروعیت مداخله نظامی قرار داده است. این معیارها عبارتند از: جدیت تهدید، اهداف و انگیزه‌های مناسب، آخرین راه حل، ابزار متناسب، توازن منافع و مضار توسل به زور. تمامی این معیارها به صورت آشکار ریشه در تئوری «جنگ عادلانه» دارند و هم‌زمان انعکاس دیگر باورها و سنت‌های فکری بشر است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۲۵). «و این موضوع مهم قابل تقدیر است که هدف این معیارها بازتاب ارزش‌های جهانی است نه ارزش‌های یک فرهنگ و یا مذهب خاص. نکته دیگر این‌که وجود این معیارها قطعاً ماهیت مباحثات پیرامون مسأله مداخله نظامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، احتمال دستیابی به اجماع را بالا می‌برد و همچنین میزان حمایت‌های جهانی از تصمیمات را افزایش خواهد داد و از طرف دیگر، آن‌گونه که در گزارش با آزادی بیشتر کوفی عنان اشاره شده است، موجب شفافیت در اقدامات شورای امنیت شده و کشورها نیز این تصمیمات را تصمیماتی قابل احترام تلقی خواهند کرد» (Evans, 2008: 141-142). این مداخله زمانی است که غیرنظامیان در معرض خطر بزرگی قرار دارند و دولت مورد نظر نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد به این خطر خاتمه بخشد یا همین دولت به وجودآورنده آن است. گزارش کمیسیون یادآوری می‌کند که در سال‌های اخیر شورای امنیت بیش از پیش خود را آماده به اقدام در چنین وضعیت‌هایی نشان داده است.

۲-۳- مسؤولیت بازسازی

«سومین عنصر بازسازی می‌باشد، به‌ویژه در شرایط مداخله نظامی که متضمن تأمین و ارائه کمک‌های کامل با هدف جبران بازسازی و مصالحه است، این کمک‌ها در مواجهه با عللی که مداخله به‌منظور توقف یا دفع آن‌ها طراحی شده است، انجام می‌گیرد» (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۰۲). «گزارش کمیسیون اشاره می‌کند که مسؤولیت حمایت محدود به واکنش و پیشگیری نمی‌شود، بلکه چتر حمایتی آن گسترده‌تر

۳- چالش‌های حمایت از مداخله بشر دوستانه در پرتو دکترین

مسئولیت حمایت

دکترین مسئولیت حمایت همانند هر هنجار نوظهور دیگری در مقام اجرا با انتقاداتی روبه‌رو بوده است. چالش‌هایی نیز در مسیر اجرای آن در آینده به چشم می‌خورد که در جهت تلاش برای ایفای هرچه مؤثرتر و بهتر این مسئولیت باید به‌خوبی به این مشکلات واقف بود. از طرف دیگر مداخله بشردوستانه که یکی از ابزارهای عملی کردن رکن واکنش مسئولیت حمایت است نیز در مقام اجرا درگیر ابهاماتی است که برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های عملی باید به روشن کردن آن‌ها پرداخت (نجفی اسفاد، ۱۳۹۲: ۹۲).

۳-۱- اولویت منافع دولت‌ها

تمامیت ارضی در بند ۴ ماده ۲ مفهوم «مصونیت ارضی» دارد، بدین‌سان هرگونه مداخله بشردوستانه اگر برخلاف میل و رضای دولت مورد مداخله باشد، نقض حاکمیت محسوب می‌شود. پس دلیلی بر این استثنا وجود ندارد (حیدری، ۱۳۷۶: ۸۸). «بررسی عملکرد دولت‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها در مدعای خود صادق نیستند و هرجا منافعشان اقتضا کرده، دخالت نموده‌اند و هرجا منفعتی در کار نبوده، مداخله‌ای هم نبوده است، پس درواقع، این یک نوع اهرم فشار محسوب می‌شود. آنچه رایزمن می‌گوید، از حیث نظری ممکن است صحیح باشد، ولی از نظر عمل هیچ‌گاه صحیح نیست، چراکه آن‌ها همیشه به‌دنبال منافع خود هستند. از نظر منشور، دلیل قاطعی برای مداخله وجود ندارد. این‌ها یک سلسله اظهار نظرهایی هستند که اگر در جامعه بین‌الملل جا باز کنند، نقض غرض می‌شود و نظم کنونی نیز فرو خواهد ریخت، پس چه بهتر که برای جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی، به هیچ دولتی اجازه این نوع مداخله‌ها داده نشود و برای جبران مشکلات موجود در کشورها، از اهرم‌های دیگری استفاده کنند. اعلامیه راجع به غیرقابل پذیرش بودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها مورخ ۱۹۶۵ به‌طور عام به ممنوعیت هر نوع استفاده از زور تأکید دارد» (شاه، ۱۳۷۴: ۴۰۸). آنتونیو کاسسه می‌گوید: «فرضیه مداخله بشردوستانه، از سوی جامعه جهانی مردود اعلام شده است. این امر هم از عکس‌العمل منفی کشورها در مسأله هند و پاکستان (۱۹۷۱) و دخالت تانزانیا در آوگاندا

و شامل مرحله بازسازی هم خواهد بود. مرمت و بازسازی آسیب‌ها و خسارات ناشی از عملیات مداخله، مستلزم پذیرش تعهد به ارائه کمک‌های مالی و منابع مورد نیاز برای صلح سازی و همکاری با مردم داخل کشور آسیب دیده است. برخی از جنبه‌های بازسازی عبارتند از: تأمین برای تمامی اعضای جامعه، برقراری عدالت و آشتی ملی از طریق احیای سیستم قضایی، پایان دادن به فرهنگ مصونیت، خاتمه‌دادن به تدابیر قهرآمیز اقتصادی و تحریم‌های فراگیر. اصولاً زمانی که مداخله صورت می‌گیرد، دولت حاکم دچار از کارافتادگی شده است و یا تشکیلاتی از یک دولت باقی‌نمانده است، حتی اگر خلاف این را نیز فرض بگیریم و مداخله در پاسخ به یک دیکتاتوری مقتدر صورت گرفته باشد، پس از مداخله جامعه جهانی و حذف چنین حاکمیتی باز هم نیاز به بازسازی و کمک به جایگزینی و تجهیز دولت واجد شرایط احساس می‌شود. موفق‌ترین فرایند صلح لزوماً بر سر میز مذاکره یک هیأت سیاسی یا به‌شکل یک فرایند قضایی به‌دست نمی‌آید. یک صلح واقعی هنگامی به‌وجود می‌آید که مخالفان مسلح سابق، دست در دست سایرین در بازسازی جامعه خود و ایجاد شرایط زندگی و شغلی مناسب مشارکت کنند. درواقع صلح واقعی و پایدار با تلاش‌های مستمر روزانه در بازسازی زیرساخت‌ها، مسکن، تولید و برداشت و مشارکت در سایر فعالیت‌ها به‌دست می‌آید» (ICISS, 2001: 24). «نقش اصلی در فرایند صلح سازی را کمیسیون مربوط به آن، یعنی کمیسیون صلح‌سازی ایفا می‌کند. ایجاد این کمیسیون، در کنار پذیرش دکترین مسئولیت حمایت، یکی دیگر از دستاوردهای اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ بود. کوفی عنان در گزارش خود با عنوان با آزادی بیشتر، در بندهای ۱۱۴ تا ۱۱۹ به مسأله صلح‌سازی اشاره دارد. او در بند ۱۱۴ از کشورها می‌خواهد که کمیسیون صلح‌سازی را ایجاد نمایند» (Kofi, 2005: 31-32). بر این اساس، در سال ۲۰۰۵ و در نشست سران این موضوع مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این کمیسیون ایجاد می‌شود. سند اجلاس سران نیز در بندهای ۹۷ تا ۱۰۵ به مسأله صلح‌سازی می‌پردازد و در بند ۹۸ هدف از ایجاد کمیسیون صلح‌سازی را عنوان می‌کند.

(توکلی طبسی و منصوری، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۱۵۹). در مقابل در توافق حاصل شده در اجلاس جهانی ۲۰۰۵: مسؤولیت حمایت تنها زمانی به اعضای ملل متحد منتقل می‌شود که مقامات ملی آشکارا در حمایت از مردمشان قصور ورزند، چراکه اعضای جامعه بین‌المللی در ارتباط با یکدیگر و به‌عنوان عضوی از جامعه جهانی عهده‌دار وظایف و تعهداتی هستند که در صورت نقض این تعهدات موضوع مسؤولیت بین‌المللی آن‌ها مطرح می‌شود؛ ۲- دلیل معقول در مداخله نظامی تنها در موارد محدود ژنو ساید جرایم جنگی پاک‌سازی نژادی و جرایم علیه بشریت لازم است؛ ۳- واکنش به بحران وظیفه عقب‌افتاده و جبران‌نشده جامعه جهانی نیست، بلکه دولت‌ها بر مبنای هر مورد آماده مبادرت به اقدامات جمعی هستند؛ ۴- انجام هر اقدامی باید جمعی باشد و از طریق شورای امنیت صورت گیرد؛ ۵- هیچ اشاره‌ای به معیارها و ضوابط مداخله صورت نمی‌گیرد (توکلی طبسی و منصوری، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۱۵۹).

با این اوصاف، اگر ما رویکرد کمیسیون مداخله و حاکمیت را بپذیریم، سؤالی که مطرح می‌شود، این است که از بین مداخله‌کنندگانی که شروط اولیه مداخله را دارا می‌باشند، کدام یک در زمانی که دولت قادر یا مایل نیست از سلب حیات یا پاک‌سازی نژادی وسیع واقعی یا احتمالی در درون مرزهایش جلوگیری کند وظیفه مداخله دارد؟ اما با پذیرش رویکرد مورد توافق در نشست جهانی باید سؤالی خود را این‌گونه مطرح نماییم زمانی که دولتی آشکارا در ممانعت از نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جرایم علیه بشریت قصور می‌ورزد، چه کسی حق مداخله دارد و چه زمانی شورای امنیت مداخله را مجاز می‌دارد؟ باتوجه به مطالب پیش‌گفته در رابطه با این مسأله دو رویکرد وجود دارد: رویکرد حق کلی و رویکرد وظیفه کلی؛ طبق رویکرد وظیفه کلی که مورد قبول کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور نیز می‌باشد، یک وظیفه کلی و محول‌نشده برای مداخله بشردوستانه وجود دارد. برای واگذار کردن این وظیفه باید ویژگی‌های مداخله‌کنندگان بالقوه و قابلیت‌هایشان مورد توجه قرار گیرد که همین موضوع در عمل به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

(۱۹۷۹) استنباط می‌شود و هم در مورد حمله ویتنام به کامبوج در سال ۱۹۷۸، وقتی کشورهای متعددی در سازمان ملل متحد تأکید کردند که علی‌رغم اعمال وحشیانه خمرهای سرخ که در کامبوج مرتکب شده‌اند، ویتنام حق مداخله در کامبوج را نداشته است» (کاسسه، ۱۳۷۶: ۸۲)، البته «این استدلال نیز قابل تأمل است که مداخله بشردوستانه مبتنی بر مسؤولیت حمایت نه در پی دگرگونی ارضی است و نه ادعایی نسبت به استقلال سیاسی دولتی دارد که مداخله در آن صورت می‌گیرد و این امر نه تنها با مقاصد ملل متحد مغایر نیست، بلکه تا حدی نیز با اساسی‌ترین قواعد آمرانه منشور انطباق دارد» (اسکندری زنجانی، ۱۳۷۲: ۹۵-۱۱۲). از این منظر، دفاع حقوق بشر یکی از هدف‌های منشور ملل متحد است و همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای ویژگی اقتصادی، سیاسی و یا بشردوستانه است، از جمله راه‌های تعالی حقوق بشر می‌باشد.

۳-۲- ابهام در مقام صالح برای مداخله

یکی از چالش‌های اجرای مداخله بشردوستانه این است که مقام صالح برای مداخله کیست؟ عدم تمایل جهانی برای مداخله از یک جهت به‌خاطر ابهامی است که در این مفهوم وجود دارد، پس بهتر است به‌جای آنکه نگران این مسأله باشیم که چه کسی حق یا تکلیف مداخله دارد؟ در پی ایجاد شروط تعیین‌کننده حدود و ثغور مداخله باشیم تا نهاد مداخله‌کننده بتواند براساس آن دست به اقدام بزند. از طرف دیگر برای ایفای مسؤولیت حمایت که در حال حاضر مسؤولیتی برعهده جامعه جهانی است، لازم است این مسؤولیت به نهاد خاصی واگذار شود (Evans, 2015: 721). از این رو نسخه مکمل گزارش کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور اذعان می‌دارد که اگر قرار است حقوق شهروندان رعایت شود، نه تنها لازم است که تعهدات همراه آن تعریف شود، بلکه باید عمل‌کنندگان به این تعهدات خاص نیز مشخص گردند (ICISS, 2001: 31) (برخلاف گزارش کمیسیون). تفاوت‌هایی بین دکترین مسؤولیت حمایت در گزارش کمیسیون و توافقنامه اجلاس جهانی ۲۰۰۵ وجود دارد: در نسخه کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور مسؤولیت حمایت زمانی که دولت، مسؤول قادر یا مایل نیست از حقوق بشر شهروندان حمایت کند، به جامعه جهانی منتقل می‌شود

بین‌المللی است. دکتترین مسؤولیت حمایت، در صورتی قابل اجرا است که دولتی نتواند یا نخواهد از غیرنظامیان در کشورش در برابر نسل‌کشی، پاک‌سازی نژادی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی حفاظت کند، در این صورت، این مسؤولیت برعهده جامعه جهانی قرار می‌گیرد. این دکتترین سه محور پیشگیری، واکنشی و بازسازی را شامل می‌شود. در این بین مسؤولیت بازسازی با جدیت کمتری اجرا می‌شود که این دکتترین را ناقص و ناکام می‌گذارد. لازم است که به این امر توجه بیشتری گردد. استدلال‌های دکتترین مسؤولیت بر تنظیم دوباره رابطه میان مداخله بشردوستانه در جهت ادغام مفهوم اخلاقی کمک به دفاع از قربانیان از یک سو و سوءاستفاده‌های گسترده و امتیازات ویژه حقوقی دولت‌ها براساس منشور سازمان ملل متحد از سوی دیگر، می‌باشد. درنهایت، به هر حال این دکتترین قادر نیست مشکل مطروحه را حل نماید، زیرا اصولاً متمرکز بر سنت جنگ مشروع به‌عنوان دلیل منطقی اعمال زور می‌باشد. درواقع، علی‌رغم حمایت رسمی از نظریه مسؤولیت حمایت در نشست جهانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، مبانی حقوقی مورد اختلاف همچنان حل نشده باقی مانده است.

ساختار حق و تو شورای امنیت سازمان ملل، یکی از موانع اجرایی این دکتترین است. تصمیم به اجرا و یا عدم اجرا این دکتترین سلیقه‌ای و گزینشی بوده و می‌تواند بعضاً تابعی از منافع پنج عضو دائم شورای امنیت باشد. کشورهای در حال توسعه براساس ذهنیتی که از غرب و استعمار دارند، اجرای این دکتترین را بهانه‌ای برای برقراری دوباره استعمار تلقی می‌نمایند و معتقدند که این دکتترین زمینه مساعدی را برای سوءاستفاده کشورهای قدرتمند از کشورهای ضعیف تحت پوشش درآورد و زمینه‌ساز مداخله بشردوستانه گردد. به‌نظر می‌رسد تناقض مستقیم یا منشور در مورد عدم مداخله و منع کاربرد نیروی نظامی علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی یک کشور دارد. لازم است به ویژگی‌های سه‌گانه مسؤولیت حمایت توجه کافی مبذول گردد. این ویژگی‌ها که به‌نحو چشم‌گیری کارایی مسؤولیت حمایت را با کاهش روبه‌رو ساخته، عبارتند از: ۱- اجرایی‌نشدن مسؤولیت حمایت در سطح سازمان‌های بین‌المللی؛ ۲- عدم تخصیص و تقسیم

از نظر کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور مداخلات جمعی که توسط سازمان ملل تصدیق‌شده مشروع هستند، زیرا توسط یک نهاد بین‌المللی که نماینده اعضای جامعه جهانی است، مجاز شمرده شده است و مداخلات یک‌جانبه نامشروع هستند، زیرا در آن‌ها تنها منافع شخصی مدنظر قرار می‌گیرد (ICISS, 2011: 47). باوجود شرایطی که برای مشروع دانستن مداخله لازم است، اگر نیاز به مداخله نظامی باشد و شورای امنیت با آن مخالفت کند، در این صورت باید بین بد و بدتر دست به انتخاب بزنیم. از یک طرف ممکن است نادیده‌گرفتن شورای امنیت باعث آسیب به نظم بین‌المللی شویم و از سوی دیگر با بی‌تفاوتی شورای امنیت نسبت به سلاخی شدن انسان‌ها نیز همین نتیجه را به‌شکل پررنگ‌تری شاهد باشیم (Evans, 2015: 718).

کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور درصدد ایجاد راه‌حل‌های جایگزین برای مشروعیت‌بخشیدن به مداخله در چنین موقعیت‌هایی برنیامد، بلکه تلاش کرد شورای امنیت را تشویق کند که خود ابتکار عمل مداخلات را به‌دست بگیرد. به این صورت که اظهار داشت اگر دولت یا ائتلاف موقتی از دولت‌ها بدون مجوز شورای امنیت اقدام به مداخله کنند، تمام معیارهای مشروعیت را هم دارا باشند و مداخله‌شان با موفقیت پایان یابد و واجد حمایت افکار عمومی هم باشند، این امر به طور جدی مقام و اعتبار سازمان ملل را به چالش می‌کشد (ICISS, 2011: 49)، مانند اتفاقی که با مداخله ناتو در «کوزوو» افتاد. بنابراین درحالی‌که تمام معیارهای مشروعیت مداخله حاضر باشند و احتمال موفقیت آن هم زیاد باشد، مخالفت بی‌مورد شورای امنیت باعث لطمه به حیثیت خود این نهاد خواهد شد.

نتیجه‌گیری

مسؤولیت حمایت درواقع پذیرش تعهد و وظیفه حمایت از انسان‌ها در برابر چهار جرم نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و پاک‌سازی قومی است. این وظیفه در وهله اول برعهده کشور حاکم و در زمان ناتوانی یا عدم تمایل این کشور برعهده جامعه بین‌المللی خواهد بود که جامعه جهانی ایفای این مسؤولیت را که در قالب حفظ صلح و امنیت

در عصر آینده). ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه مطالعات ابرار معاصر.

- توکلی طیبی، علی و منصور، فرنگیس (۱۳۹۴). «تعهد و التزام متخصصین به قواعد حقوق بشردوستانه در محاصره داخلی سوریه». *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۲(۵۲): ۱۵۹-۲۰۴.

- جباری، منصور و حاضر وظیفه قره‌باغ، جلیل (۱۳۹۰). «ارزیابی دکتربین مسؤولیت حمایت در بحران سودان». *فصلنامه راهبرد*، ۲۰(۵۷): ۲۱۷-۲۴۲.

- حیدری، حمید (۱۳۷۶). *توسل به زور در روابط بین‌الملل*. چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات.

- ذاکریان، مهدی (۱۳۷۸). «جایگاه آمریکا و اسرائیل در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر». *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی-آمریکا شناسی*، ۱(۱): ۲۱-۳۵.

- زمانی، سیدقاسم و زمانیان، سورنا (۱۳۹۵). «جایگاه دکتربین مسؤولیت حمایت در بحران سوریه». *مجله مطالعات حقوق عمومی*، ۴۶(۳): ۶۲۷-۶۴۸.

- زمانی، قاسم و نوری، وحید (۱۳۹۱). «بحران غزه در ترازوی دکتربین مسؤولیت حمایت». *فصلنامه روابط خارجی*، ۴(۳): ۲۸۷-۳۱۹.

- سواری، حسن و حسینی بلوچی، مهدی (۱۳۹۰). «نظریه مسؤولیت حمایت از حرف تا عمل». *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۳(۳۲): ۱۷۳-۲۰۴.

- شاو، ملکم (۱۳۷۴). *حقوق بین‌الملل*. ترجمه محمدحسین وقاری، چاپ دوم، تهران: نشر اطلاعات.

- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). «بررسی مداخله بشر دوستانه از منظر اخلاق». *نشریه نامه مفید*، ۹(۳۷): ۱۲۵-۱۵۲.

- قوام، عبدالعلی و روان بد، امین (۱۳۸۹). «مفهوم مسؤولیت حمایت (ارزیابی نقش غرب- جنبش عدم تعهد در شکل‌گیری هنجار جهانی)». *فصلنامه راهبرد*، ۱۹(۵۵): ۱۷۱-۱۸۷.

وظایف در اعمال و اجرای دکتربین مسؤولیت حمایت، بدین معنا که اساساً چه کس و به چه میزان باید برای پیشگیری تلاش کند؛ ۳- اعمال حق وتو در مواجهه با وضعیتی که در آن اقدام به مداخله نظام روبه‌رو است. به عبارت دیگر، چون شورای امنیت تنها مرجع مجاز، بر پایه تجویز مداخلات نظامی است، در صورت کاربرد وتو، وضعیت دیگر کشورها در این زمینه چگونه است؟ با عنایت به ویژگی‌های فوق و با توجه به این نکته که مسؤولیت حمایت هنوز در سطح دکتربین باقی مانده و به‌طور کامل مورد قبول کشورها قرار نگرفته، می‌توان بیان داشت تا زمانی که درخصوص اعمال مسؤولیت حمایت از مجاری قانونی، تصمیمی اتخاذ نشده، با تکیه بر مقوله حفاظت از امنیت انسانی از راه تحریم‌های اقتصادی، برنامه‌های سیاسی معقول، صلح‌سازی، جمعیت‌های مردمی را در قبال خطیر وقوع چنین حوادثی حمایت و امنیت انسانی آن‌ها را تضمین نمود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: برابر.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اسکندری زنجانی، منیژه (۱۳۷۲). «بحثی پیرامون مداخله بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۷(۴-۱): ۹۵-۱۱۲.

- بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست- روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی*

- Kofi, A (2005). "In Larger Freedom Toward Development Security and Human Rights for All". available at: www.un.org/largerfreedom.

- کازورنی، سیدمصطفی (۱۳۹۳). *مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل*. چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.

- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۶). *نقش زور در روابط بین‌المللی*. ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران: نشر آگاه.

- کنعانی، محمد و حسین نژاد، کتابیون (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری مسلحانه*. چاپ اول، تهران: نشر سرسیم.

- نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۹۲). *جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات در تجلیل دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)*. چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

- نیری، بیژن و متولی، علیرضا (۱۳۹۰). «نقض حقوق بشردوستانه در جنگ سی و سه روزه بر مبنای مقررات بین‌الملل». *نشریه مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)*، ۴(۱۵): ۱۸۷-۲۱۰.

ب. منابع انگلیسی

- Corten, O & Klein, P (1992). "Droit d'ingérence ou obligation de réaction non armée". *Journal of Revue belge de droit international*, 5(38): 31-46.

- Evans, G (2015). "From Humanitarian Intervention To Responsibility To Protect". *Political Theory Without Borders* <https://doi.org/10.1002/9781119110132.ch12>.

- Evans, G (2008). *The Responsibility to Protect Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All*. Washington D.C: Brooking Institution Press.

- Gellately, R & Kiernan, B (2003). *The Specter of Genocide Mass Murder in Historical Perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.

- ICISS (2001). *The Responsibility To Protect- Research Bibliography And Background Supplementary Volume To The Report Of The International Commission On Intervention And State Sovereignty*. Ottawa: International Development Research Centre.